

بررسی ارتباط بین حرکات جمعیت و برابری جنسیتی در ایران با استفاده از مدل سری‌های زمانی (۹۰-۱۳۳۵)

توکل آقاباری هیر*، فاطمه گلابی**، مهدی شفیع زازلی***

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۴/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۱۲)

چکیده

تلاش برای شناسایی عوامل مرتبط با برابری جنسیتی، به عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی توسعه اجتماعی، جایگاه برجسته‌ای در مطالعات اجتماعی/جمعیتی سال‌های اخیر داشته است، با این حال، بررسی ارتباط تحولات جمعیتی با برابری جنسیتی به ندرت مورد توجه قرار گرفته است. در این راستا، مطالعه حاضر با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با استفاده از روش تحلیل ثانوی داده‌ها و بهره‌گیری از مدل سری‌های زمانی، سعی در بررسی روابط بین حرکات جمعیت (باروری، مرگ و میر و مهاجرت) با برابری جنسیتی در دوره زمانی ۹۰-۱۳۳۵ در ایران داشته است. نتایج تحقیق حاکی از افزایش قابل ملاحظه میزان برابری جنسیتی در دوره مورد بررسی است. از میان عوامل حرکت جمعیتی، امید به زندگی زنان و میزان خام مهاجرت تأثیر مثبت و معناداری بر برابری جنسیتی داشته و میزان باروری کل (با کنترل اثر درصد جمعیت زیر ۱۵ سال در مدل نهایی) تأثیر معناداری نشان نداده است. براساس ضریب تبیین ایستای مدل سری زمانی برازش شده، سه متغیر مذکور، حدود ۵۲ درصد از واریانس برابری جنسیتی را تبیین کرده‌اند.

واژگان کلیدی: باروری، امید زندگی، مهاجرت، برابری جنسیتی، مدل سری زمانی.

مقدمه

بررسی ارتباط بین جمعیت و متغیرهای جمعیتی و سایر پدیده‌های اجتماعی، که محتوای اصلی نظریات جمعیتی را می‌سازد، در قالب دو عبارت عمومی *علل تغییرات جمعیتی و تبعات تغییرات جمعیتی* قابل طرح است (ویکز^۱، ۲۰۰۸: ۶۷). گرچه بعد از ایجاد و توسعه نسبی مطالعات جمعیتی در ایران، در حد قابل قبولی به علل تغییرات جمعیتی پرداخته شده و ادبیات پژوهشی به نسبت متراکمی در این زمینه شکل گرفته است، به جرأت می‌توان گفت که نه تنها در کشور ما ایران، بلکه حتی در سطح بین‌المللی نیز، کمتر به تبعات اجتماعی ناشی از تحولات جمعیتی پرداخته شده است (دایسون^۲، ۲۰۱۰).

این در حالی است که پرداختن به علل و تبعات تحولات جمعیتی، به شکل توأمان، از اهمیت اساسی برخوردار است. مطالعات موجود در زمینه تبعات ناشی از تحولات جمعیتی، در صورت وجود هم، عمدتاً بر برخی ابعاد ملموس در دو حوزه منابع غذایی و اقتصاد متمرکز بوده‌اند و اغلب از پرداختن به تبعات اجتماعی غفلت صورت گرفته است. می‌توان ادعا کرد که حوزه‌ای که تحت عنوان مطالعات جمعیتی^۳ نامیده می‌شود، در هر دو مورد جمعیت و متغیرهای جمعیتی و عوامل غیر جمعیتی دچار نوعی تقلیل‌گرایی بوده است؛ به این معنی که وقتی سخن از ارتباط بین متغیرهای جمعیتی و غیر جمعیتی به میان آمده، بیشتر بر ارتباط معدود متغیرهای جمعیتی (مثل رشد جمعیت) و معدود متغیرهای غیر جمعیتی (نظیر رشد اقتصادی و از جمله درآمد سرانه) پرداخته شده است (دایسون، ۲۰۰۱: ۶۸). این تقلیل‌گرایی، وقتی تبعات ناشی از تحولات جمعیتی در حوزه جامعه و فرهنگ مورد توجه قرار گیرند، مصادیق بیشتری پیدا می‌کند. مقاله حاضر گامی کوچک برای جبران بخشی از خلاء پژوهشی موجود در این زمینه است.

با روند صنعتی شدن و پیشرفت کشورها، عوامل مختلفی از جمله؛ بهبود شرایط اقتصادی-اجتماعی، تحولات جمعیتی و نظایر آنها، موجب شده که تغییرات زیادی در نقش و جایگاه زنان در جامعه ایجاد شده و آنها بیش از پیش به عرصه‌های مختلف اجتماعی از جمله؛

1 - Weeks

2 - Dyson

3 - Population Studies

آموزش، اشتغال و سیاست وارد شوند (مکنای^۱، ۲۰۰۵)، که اغلب از آن تحت عنوان برابری جنسیتی^۲ یاد می‌شود. برابری جنسیتی بیشتر به دستیابی به فرصت‌ها و حقوق عادلانه بر اساس جنسیت گفته می‌شود که شامل فرصت‌های برابر میان مردان و زنان برای مشارکت اجتماعی و اقتصادی در سطح خانواده و ملی، حقوق برابر در اشتغال و همچنین برابری در میزان دسترسی به خدمات اجتماعی مانند آموزش و پرورش و بهداشت است (کیریتی^۳، ۲۰۰۳: ۱).

هر چند تفاوت‌هایی بین دو واژه برابری جنسیتی و عدالت جنسیتی^۴ وجود دارد، با این حال در ادبیات پژوهشی موجود این دو گاهی به جای همدیگر نیز به کار رفته‌اند. برابری جنسیتی حاکی از یکسانی فرصت‌ها برای افراد دو جنس در زندگی‌شان است که شامل توانایی یکسان آن‌ها برای حضور در عرصه عمومی نیز می‌شود. در مقابل عدالت جنسیتی نشان دهنده برخورداری یکسان از مواهب زندگی با توجه به نیازها و علایق متفاوت افراد دو جنس است که نیازمند بازتوزیع منابع و قدرت در بین هر دو آن‌ها است (ریوز و بادن^۵، ۲۰۰۰: ۱۰). به هر حال، با توجه به این که عدالت جنسیتی مفهومی کاملاً کیفی است و هنوز شاخص‌هایی از آن که اجماع نسبی در مورد آن‌ها وجود داشته باشد، در دسترس نیستند و نیز با توجه به داده‌های در دسترس در ایران، در تحقیق حاضر به برابری جنسیتی، به عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی تشکیل‌دهنده نظام جنسیتی هر جامعه‌ای پرداخته شده است.

با اذعان به این که برابری جنسیتی می‌تواند در همه حوزه‌های زندگی در نظر گرفته شود، ولی بر اساس گزارش توسعه انسانی برنامه توسعه سازمان ملل^۶ عمدتاً این برابری در حوزه‌های بهداشت، آموزش، اشتغال و سهم زنان در امورات اداری و سیاسی بیشتر از سایر موارد دارای اهمیت هستند (برنامه توسعه سازمان ملل و مالیک^۷، ۲۰۱۴)، و به همین جهت، برنامه توسعه سازمان ملل نیز شاخص تبعیض یا نابرابری جنسیتی^۸ (روی دیگر برابری

1 - Mcnay

2 - Gender Equality

3 - Kiriti

4 - Gender Equity

5 - Reeves and Baden

6 - United Nations Development Program (UNDP)

7 - Malik

8 - Gender Inequality Index (GII)

جنسیتی) خود را با استفاده از شاخص‌های مرگ و میر مادران و میزان باروری نوجوانان (در حوزه سلامت)، مشارکت زنان در نیروی کار (در حوزه اشتغال)، دستاوردهای تحصیلی زنان در مقایسه با مردان (در حوزه آموزش)، و سهم صندلی‌های پارلمانی زنان (در حوزه توانمندی سیاسی) تعریف عملیاتی کرده است.

مثل هر تجربه و رفتار انسانی دیگر، عوامل عدیده‌ای را می‌توان به عنوان عوامل مؤثر بر برابری جنسیتی در نظر گرفت که می‌توانند در طیف وسیعی از عوامل خرد تا کلان از جمله؛ عوامل زیستی یا بیولوژیک، عوامل فردی و روانشناختی، عوامل خانوادگی، عوامل فرهنگی - اجتماعی و هنجارها و قوانین در نظر گرفته شوند. در این بین، نقش تحولات جمعیتی، اگر چه بسیار مهم هم هست (دایسون، ۲۰۱۰)، ولی چندان در ادبیات مطالعات جنسیتی مورد توجه قرار نگرفته است. هر چند خود حرکات جمعیتی بدون تردید، تحت تأثیر تجارب مربوط به جنسیت و (نا)برابری جنسیتی در یک جامعه هستند (فولبر^۱، ۱۹۸۳؛ ریلی^۲، ۱۹۹۷)، در مقابل، حرکات جمعیتی (شامل؛ مرگ و میر، باروری و مهاجرت) هم می‌توانند بر برابری جنسیتی تأثیرگذار باشند (دایسون، ۲۰۰۱؛ ۲۰۱۰؛ میسون^۳، ۱۹۹۵: ۶).

کاهش باروری سریع در طول گذار اول جمعیت‌شناختی (که در تعداد زیادی از کشورهای توسعه یافته به پایان خود رسیده و در بسیاری از کشورهای در حال توسعه با درآمد کم و متوسط در حال انجام است) و کنترل باروری توسط زنان، تغییراتی را در روابط جنسیتی و نظام‌های جنسیتی در تمام جوانب از جمله؛ نظام‌های خویشاوندی و نهادهایی مانند بازار کار و آموزش به وجود آورده است. کاهش مرگ و میر و افزایش امید به زندگی به طور معمول همراه با کاهش باروری به این معنی است که زنان بخش کمتری از زندگی خود را در مقایسه با نسل‌های قبلی به پرورش کودکان اختصاص می‌دهند و در نتیجه آن‌ها فرصت بیشتری برای حضور در نقش‌های جدید، در آموزش، در نیروی کار، در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی در اختیار دارند (لی-رایف، نامی و مالهورترا^۴، ۲۰۱۲: ۵).

مطالعات انجام شده نشان می‌دهند که ایران نیز، همانند اکثر کشورهای در حال توسعه، بعد از جنگ جهانی دوم گذار جمعیت‌شناختی خود را با کاهش اساسی و مستمر در مرگ و میر

1 - Folbre

2 - Riley

3 - Mason

4 - Lee-Rife, Namy, and Malhotra

بررسی ارتباط بین حرکات جمعیت و برابری جنسیتی در ایران ... ۶۹

آغاز کرده است (سرای، ۱۳۷۸). کشور ایران در فاصله سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۶۵ (عمدتاً به دلیل کاهش سریع مرگ و میر) رشد جمعیتی بی‌سابقه و شتابانی را تجربه کرده که مداخلات پزشکی در کنار برخی عوامل دیگر، نقش اصلی و تعیین‌کننده در این رشد داشته است. اما در دهه دوم انقلاب، برنامه‌های تنظیم خانواده به عنوان عامل تسهیل‌بخش، دست در دست عوامل زمینه‌ای خرد و کلان دیگر، باعث کاهش سریع نرخ مولید و کنترل رشد جمعیت گردید (عباسی شوازی و همکاران، ۲۰۰۷؛ ۲۰۰۹).

هر چند به نظر می‌رسد تأثیر ناشی از تغییرات جمعیتی به شکل واضح‌تری در طولانی مدت قابل تشخیص باشد، به هر حال، شایسته است در کشور به تبعات اجتماعی (و برابری جنسیتی به عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی توسعه اجتماعی) ناشی از گذار جمعیت‌شناختی، که از اوایل قرن حاضر (هجری شمسی) شروع شده، پرداخته شود. عملاً در بیش از ۷۰ سال که از شروع تحولات کلان جمعیتی در ایران می‌گذرد، ضمن اذعان به این که هنوز تبعات ناشی از تحول در حرکات جمعیت به شکل همه‌جانبه آن در حال اتفاق افتادن است، تحقیق حاضر سعی دارد با مرور تحولات صورت گرفته در عوامل حرکت جمعیتی در ایران در فاصله سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۰ به شکل خلاصه، به ارتباط این تحولات با شاخص برابری جنسیتی در کشور بپردازد. به طور خلاصه مقاله حاضر به دنبال پاسخ به سوالات زیر است:

- حرکات جمعیت (امید به زندگی زنان، میزان باروری کل و میزان خام مهاجرت) طی سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۰ در ایران چه تغییراتی را تجربه کرده است؟
 - شاخص کلان برابری جنسیتی در دوره مورد بررسی چه تحولاتی را از سر گذرانده است؟
 - و نهایت اینکه آیا در سطح ملی، ارتباطی بین تحولات صورت گرفته در حرکات جمعیت و میزان برابری جنسیتی در کشور در دوره مورد بررسی وجود داشته است؟
- در مطالعه حاضر سعی شده با استفاده از روش‌های تحلیلی مناسب و اتخاذ رویکردی طولی (سری زمانی) در مورد تحولات جمعیتی و جنسیتی در ایران پاسخ‌های مناسبی برای سوالات فوق‌الذکر فراهم شود.

چارچوب نظری و پیشینه تحقیق

سابقه بررسی‌های نظام‌مند و علمی در ارتباط با (نا)برابری جنسیتی و عوامل مؤثر بر آن دست کم به چندین دهه گذشته برمی‌گردد، جایی که تلاش‌شده تا با شناسایی عوامل مؤثر بر آن گام‌هایی در زمینه کاهش این نوع نابرابری در جوامع (اغلب توسعه‌یافته) برداشته شود. گرچه با توجه به هدف مقاله حاضر، پرداختن به همه این نظریه‌ها در درجات بعدی اولویت قرار می‌گیرند، به هر حال می‌توان مباحث نظری مرتبط را با جمع‌بندی ارائه شده توسط الکساندر و همکاران در مورد نظریات برابری جنسیتی آغاز کرد.

الکساندر و ولزل^۱ (۲۰۰۷: ۵) در جمع‌بندی رویکردهای نظری موجود در زمینه برابری جنسیتی، ضمن اذعان به وجود رویکردهای متعدد در زمینه جایگاه زنان در جامعه، رویکردهای موجود را در چهار دسته کلی قرار داده‌اند. اولین دسته شامل رویکردهای کلاسیک نوسازی^۲ است که تمرکز اصلی‌شان بر توسعه اقتصادی به عنوان عامل تأثیرگذار بر برابری جنسیتی است؛ دومین دسته، شامل نگرش‌های اخیر توسعه انسانی است که بر تغییرات رهایی‌بخش فرهنگی، که زمینه را برای شکل‌گیری نگرش‌های مساوات‌طلبانه جنسیتی و ارزش‌های خودبیان^۳ فراهم می‌آورد، تمرکز کرده‌اند؛ سومین دسته، شامل رویکردهای میراث تاریخی^۴ است که بر تأثیر سنت‌های فرهنگی و سیاسی موجود در جوامع تأکید دارند؛ و چهارمین دسته، رویکردهای مبتنی بر الگوی نهادی^۵ است که از یک رویکرد مهندسی سیاسی به مسئله برابری جنسیتی می‌نگرند.

دقت در رویکردهای فوق نشان می‌دهد که جمعیت و متغیرهای جمعیتی در هیچ کدام از آن‌ها حضور مشخص و روشنی ندارند و اینجا اشاره به آن‌ها به این دلیل صورت گرفته تا مشخص شود که در ارتباط با مباحث نظری (نا)برابری جنسیتی، اگر نه اصلاً، دست‌کم توجه شایانی به متغیرهای جمعیتی (به ویژه حرکات جمعیت) به عنوان تعیین‌کننده‌های برابری جنسیتی صورت نگرفته است. سابقه تلاش‌های جدی در این زمینه به سال ۲۰۰۱ برمی‌گردد

1 - Alexander and Welzel
2 - Classical Modernization Perspective
3 - Self-expression
4 - Historical legacies perspective
5 - Institutional design perspective

که دایسون ابتدا در مقاله ارزشمندی با عنوان "نظریه جزئی توسعه جهان: نقش فراموش شده گذار جمعیت شناختی در شکل دادن به جامعه مدرن" و پس از مدتی در سال ۲۰۱۰ در کتابی با عنوان «جمعیت و توسعه: گذار جمعیت شناختی» بر نقش محوری گذار جمعیت شناختی در ایجاد جهان مدرن تأکید کرده است. در ادامه برای شکل دادن به چهارچوب نظری مقاله حاضر، عمدتاً به نوشته‌های دایسون مراجعه شده و در ادامه رویکردهای نظری تکمیلی به شکل خلاصه ارائه شده‌اند.

به نظر دایسون، گذار جمعیت شناختی در حال حاضر به درجات مختلفی تمام بشریت را تحت تأثیر قرار داده است و با اطمینان می‌توان آن را پدیده‌ای جهانی به شمار آورد. به طور قطع همه جوامع بسیاری از فرایندهای مهم جمعیتی را تجربه کرده‌اند که عبارت‌اند از: کاهش مرگ و میر، رشد جمعیت، کاهش تأخیری باروری، افزایش شهرنشینی، افزایش میانگین سن ازدواج و بالارفتن میانگین سنی جمعیت و نهایتاً، سالمندی. به نظر دایسون، اثرات تحولات جمعیتی در بسیاری از جنبه‌های زندگی، به عنوان مثال: مسائل فردی، زندگی خانوادگی، جنسیت، آموزش و پرورش، اقتصاد، سیاست و همچنین محیط زیست قابل مشاهده است. وی معتقد است که شروع گذار جمعیت شناختی (که با کاهش مرگ و میر آغاز می‌شود) یک سلسله تغییرات بعدی را در جامعه به وجود می‌آورد که در پاره‌ای موارد، جمعیتی و در مواردی، اقتصادی-اجتماعی-فرهنگی هستند (دایسون، ۲۰۰۱؛ ۲۰۱۰).

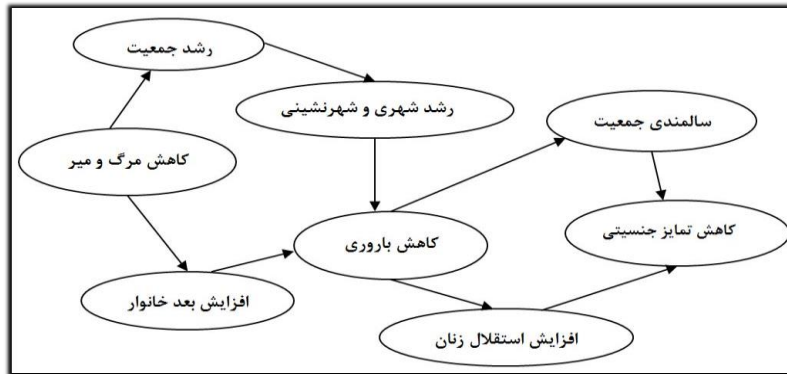
به اعتقاد دایسون، جمعیت‌های انسانی در جهان در طول دو یا سه قرن گذشته در نتیجه‌ی گذار جمعیت شناختی افزایش بی‌سابقه‌ای داشته‌اند و این افزایش قبل از همه ریشه در کاهش مرگ و میر دارد. کاهش در مرگ و میر نه تنها موجب رشد جمعیت، بلکه موجبات افزایش بعد خانواده را نیز فراهم می‌آورد که در ادامه با افزایش فشار ناشی از بعد بالای خانوار/خانواده، در نهایت خانواده‌ها مجاب به کوچک‌تر کردن اندازه خود می‌شوند که این کار از طریق استفاده از وسایل پیشگیری از بارداری، کنترل موالید و کاهش باروری صورت می‌گیرد. در چنین شرایطی، زنان در طول دوره باروری خود، تنها تعداد معدودی (معمولاً ۱ یا ۲) فرزندآوری را تجربه می‌کنند. در ادامه با کاهش باروری، جمعیت رو به سالمندی می‌گذارد. بسیاری از کشورهای آسیایی این کاهش مرگ و میر را در نیمه‌ی اول قرن بیستم تجربه کرده‌اند

و نرخ تولد نیز در دوره مذکور برای این کشورها رو به کاهش گذاشته است (دایسون، ۲۰۰۱: ۶۹). با این سلسله تغییرات جمعیتی که تحت تأثیر اولین تغییر (کاهش مرگ و میر) به جریان می‌افتد و تداوم پیدا می‌کند، دایسون سعی کرده است تا ارتباط بین تحولات جمعیتی گذار با تحولات صورت گرفته در جامعه - که اغلب می‌توان نام توسعه بر آن‌ها گذاشت - را در قالب یک مدل علی (نمودار شماره ۱) ارائه کند.

به طور خلاصه، دایسون در این مدل علی اذعان کرده که نابرابری جنسیتی (به عنوان بعد مهمی از توسعه به معنای اجتماعی آن) تحت تأثیر مجموعه تحولات صورت گرفته در ساختار و حرکات جمعیتی در طول گذار جمعیت‌شناختی، کاهش پیدا می‌کند. به نظر وی، نقطه شروع این مدل علی، کاهش مرگ و میر است که موجبات رشد جمعیت و افزایش بعد خانوار را فراهم می‌آورد. با رشد جمعیت (چه در روستاها، که موجب مهاجرت فرستی به شهرها می‌شود، و چه رشد طبیعی خود جمعیت شهری) میزان شهرنشینی افزایش می‌یابد. افزایش شهرنشینی و بالارفتن شاخص بعد خانوار نهایتاً کاهش باروری را در پی داشته و پایین آمدن باروری از یک طرف موجب می‌شود زنان به استقلال بیشتری دست یابند و از طرف دیگر باعث سالمندی (افزایش متوسط سن جمعیت) می‌شود و این دو نیز به نوبه خود می‌توانند کاهش نابرابری جنسیتی را در پی داشته باشند.

بدون این که در تحقیق حاضر هدف ارزیابی کامل تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم موجود در مدل علی دایسون مطمح نظر باشد، تنها به تأثیرات ناشی از سه مؤلفه اصلی حرکت جمعیتی بر تغییرات برابری جنسیتی در کشور پرداخته شده است. هر چند جا داشت که در کنار حرکات جمعیتی، به تأثیر متغیرهای ترکیب جمعیتی و اثرشان بر برابری جنسیتی نیز پرداخته می‌شد، به دلیل طولانی نشدن حجم مقاله، این کار در مقاله مستقل دیگری توسط نویسندگان همین مقاله ارائه گردیده است.^۱

۱- آقایاری هیر، توکل؛ فاطمه گلابی و مهدی شفیعی زازلی (۱۳۹۶). "مطالعه تأثیر تحولات جمعیتی بر برابری جنسیتی در ایران (با تأکید بر ترکیب جمعیت)" زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۵، شماره ۳: ۳۸۳-۴۰۱.



نمودار ۱. گذار جمعیت‌شناختی و برابری جنسیتی

مأخذ: برگرفته (و تلخیص) از دایسون، ۲۰۰۱: ۶۹.

در کنار رویکرد علی دایسون، نظریات تکمیلی دیگری هستند که می‌توانند به توسعه نظری مباحث مقاله حاضر کمک نمایند. از جمله آن‌ها می‌توان به نظرات مالهورا^۱ اشاره کرد. مالهورا (۲۰۱۲) معتقد است که یکی از عوامل جمعیتی مهم و مؤثر بر کاهش نابرابری جنسیتی را می‌توان کاهش باروری در نظر گرفت. هر چند خود باروری تحت تأثیر شرایط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و هنجاری قرار می‌گیرد و به نظر او نظام‌های خانوادگی، خویشاوندی و ازدواج، نظام آموزشی و اقتصادی، دولت و نهادهای بین‌المللی، چارچوب‌های قانونی و سیاسی و هنجارهای اجتماعی در استفاده زنان از وسایل پیشگیری از بارداری و کاهش باروری مؤثر هستند، با این حال وقتی کاهش باروری اتفاق بیفتد، زمینه مساعدی را برای مشارکت زنان در عرصه‌های عمومی اجتماعی و در نتیجه توانمندشدن آن‌ها فراهم می‌سازد.

به نظر مالهورا، از قرن گذشته تغییرات عمده‌ای در الگوی باروری زنان و رفتارهای پیشگیری از بارداری صورت گرفته است. به طور کلی زنان به وسایل پیشگیری از بارداری دسترسی بیشتری پیدا کرده و کنترل زاد و ولد موجب کوچک‌تر شدن خانواده‌ها شده است. کاهش باروری موجب تغییرات گسترده‌ای در مشارکت زنان در نیروی کار، افزایش آزادی جنسی، تغییر در روابط ازدواج و تغییرات هنجاری در نقش مادری شده است. این تغییر یا به بیان بهتر کاهش باروری، افزایش مشارکت زنان در نیروی کار و موقعیت‌های دیگر اجتماعی را

1- Malhotra

در پی داشته است. از نظر مالهوترا ترکیب کاهش باروری و کاهش مرگ و میر به همراه افزایش امید به زندگی بدین معنی است که زنان به احتمال زیاد نصف یا سه چهارم از عمر خود را به کارهای دیگری، غیر از آوردن فرزند و پرورش آنها، صرف می‌کنند. هنگامی که تغییرات جمعیت‌شناختی مانند کنترل باروری و افزایش امید به زندگی با توسعه و رشد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، نوسازی و تغییرات آموزشی همراه باشد، باعث ایجاد انگیزه و آماده‌کردن زنان به عنوان شرکت‌کنندگان و بازیگران در موقعیت‌های اقتصادی و اجتماعی می‌شود. بدین ترتیب کم و کیف گذار و تحولات جمعیتی می‌تواند کم و کیف تغییر در نظام جنسیتی جامعه را تحت تأثیر قرار دهد (همان: ۱۰).

در پایان مباحث نظری لازم است به رویکردهای فمینیستی، به عنوان مدعی اصلی مباحث حوزه جنسیت و برابری جنسیتی نیز در ارتباط با تحولات جمعیتی اشاراتی صورت گیرد. سیمون دوبوار^۱ (۱۹۶۸)، به نقل از تازی-پرو^۲، (۲۰۰۶: ۲) در نظریه برابری جنسیتی خود، مفهوم دام‌مادری^۳ را مطرح کرده است که ناظر بر رابطه بین جنسیت و متغیرهای جمعیت‌شناختی است. او معتقد است که مادری تأثیر منفی بر کل زندگی یک زن دارد، چرا که یک زن به عنوان مادر نمی‌تواند خلاقیت‌های خود را در حوزه عمومی نشان دهد. بنابراین ابداع شعار خصوصی‌سازی خانواده، نه تنها حوزه عمومی، بلکه حوزه خصوصی را نیز تحت تسلط مردان قرار داده و زن را مسئول فرزندآوری و تربیت آنها کرده است. این عدم تعادل قدرت در خانواده یکی از وجوه نابرابری میان زنان و مردان است. او معتقد است این نابرابری زاده شرایط زنان در زندگی خانوادگی و جامعه است که در ادامه، خود این شرایط، توسط خانواده و جامعه بازتولید نیز می‌شود.

فایرستون^۴ (۱۹۷۰) در تلاش برای تبیین موانع موجود سر راه برابری جنسیتی، ضمن اشاره به عواملی مانند خشونت‌های جنسی، محدودیت‌های زنان در مقایسه با مردان، بچه‌داری و پرورش فرزند، مدعی است که غالب‌ترین و رایج‌ترین مانع به واسطه‌ی بیولوژی تولیدمثل ایجاد می‌شود. از نظر وی، زنان به لحاظ بیولوژیک ضعیف‌تر از مردان هستند، لذا مردان همواره بر جامعه مسلط شده

1 - Simone De Beauvoir

2 - Tazi-Preve

3 - Mother Trap

4 - Firestone

و از این ضعف بیولوژیکی سوء استفاده کرده و تقسیم کار مبتنی بر جنسیت را خلق کرده‌اند و در نتیجه زنان به خانه‌داری و بچه‌داری محدود شده‌اند و مردان فضاها را بیرون از خانه را در اختیار خود گرفته‌اند. بنابراین بیولوژی تولیدمثل، موجب عدم تساوی در توزیع قدرت در خانواده و جامعه می‌گردد. فایرستون معتقد است که حمایت و استفاده از بیولوژی تولیدمثل به عنوان یک نهاد، به لحاظ سیاسی، خطرناک است، زیرا موجب سرکوبی بیشتر زنان می‌گردد. لذا وی به زنان توصیه می‌کند که از آوردن فرزندان بیش از حد خودداری کنند.

در کنار نقش باروری، همچنین در نظریات فمینیستی، مهاجرت زنان، که می‌تواند زمینه و فرصت جدیدی برای بهبود زندگی زنان و تغییر روابط جنسیتی فراهم کند، مورد تأکید است. از نظر آن‌ها مهاجرت می‌تواند منبع استقلال، اعتماد به نفس بیشتر و پایگاه اجتماعی بالاتر برای زنان باشد. مهاجرت بر روابط جنسیتی به ویژه نقش زنان در خانواده و اجتماع تأثیر می‌گذارد. مهاجرت در بسیاری از جنبه‌ها استقلال و قدرت زنان را تقویت می‌کند. هنگامی که زنان از جوامع سنتی و شهرهای کوچک به جوامع مدرن و شهرهای بزرگ مهاجرت می‌کنند، با هنجارهای مرتبط با حقوق و فرصت‌های زنان آشنا می‌شوند. اگر آن‌ها به مشاغل بیرونی دسترسی داشته باشند ممکن است به منابع مالی نیز دست یابند و همین امر، عامل اساسی در استقلال در تصمیم‌گیری زنان شده و آن‌ها مسئولیت بیشتری در امور خویش و خانواده‌شان برعهده خواهند گرفت. طرفداران این دیدگاه از محدودیت تحرک زنان انتقاد می‌کنند و بر فراهم‌آمدن زمینه برای تحرک و تصمیم‌داوطلبانه خود زنان برای این کار، بسیار تأکید دارند (محمودیان، رازقی نصرآباد و کارگر شورکی، ۱۳۸۸: ۵۷).

تیتموس^۱ (۱۹۶۳) نیز در زمینه تأثیرات ناشی از گذار جمعیت‌شناختی بر وضعیت زنان معتقد است که قبل از این گذار و در شرایط مرگ و میر و باروری بالا، یک زن معمولی، به دلیل داشتن امید به زندگی پایین از یک طرف و تجربه بارداری‌های متعدد در دوره کوتاه زندگی خود از طرف دیگر، مجبور بود بخش بزرگی از حیات فعال خود را به بارداری و پرورش فرزند اختصاص دهد و همین مسئله، مجال چندانی برای فعالیت و مشارکت اقتصادی وی باقی نمی‌گذاشت. اما در شرایط بعد از گذار، با توجه به امید به زندگی بالا و فرزندآوری محدود، زنان تنها بخش کوچکی از حیات خود را مشغول فرزندزایی و فرزندپروری بوده، و

1- Titmuss

در صورت تمایل، می‌توانند بخش عمده‌ای از حیات خود را به مشارکت اقتصادی و اجتماعی اختصاص دهند. در نتیجه، با کوچک‌شدن بعد خانواده همراه با افزایش امید به زندگی، مسئولیت‌های خانگی زنان کاهش یافته و در مقابل، آن‌ها می‌توانند به امور دیگری، از جمله اشتغال، پردازند (به نقل از فاین^۱، ۱۹۹۲: ۱۴۳).

در ادامه به شکل خلاصه، به مروری بر ادبیات پژوهشی و تجربی تحقیق پرداخته شده است. احمدی (۱۳۹۲) در تحقیقی که با هدف بررسی تغییرات صورت گرفته در نگرش به نابرابری جنسیتی ناشی از گذار جمعیت‌شناختی انجام داده، سعی کرده تا رابطه بین تحولات جمعیتی و نگرش‌های جنسیتی را مورد بررسی قرار دهد. او با استفاده از یک مطالعه مقطعی، کشورهایی که پیمایش جهانی سنجش نگرش‌ها در سال ۲۰۰۵ در آن‌ها انجام شده است (که شامل ۵۲ کشور می‌باشد) را به عنوان نمونه انتخاب و طی بررسی‌های خود به این نتیجه رسیده که نگرش نسبت به نابرابری جنسیتی در این کشورها بر حسب مراحل گذار جمعیت‌شناختی متفاوت است. کشورهای مالی، زامبیا، هند و عراق که گذار جمعیت‌شناختی خود را تازه شروع کرده‌اند نگرش کمتر منفی نسبت به نابرابری جنسیتی دارند. در مقابل در کشورهایمانند؛ سوئد، فنلاند و فرانسه، که گذار جمعیت‌شناختی اول خود را کامل کرده‌اند، نگرش منفی‌تری نسبت به نابرابری جنسیتی وجود دارد. کشورهای ترکیه، برزیل، آفریقای جنوبی و اندونزی که در سال‌های اخیر در حال تکمیل گذار جمعیتی خود هستند، نگرش نسبت به نابرابری جنسیتی در آن‌ها، در وضعیت بینابینی قرار داشته است.

محمودیان و همکاران (۱۳۸۸) در مطالعه‌ای که با استفاده از روش کیفی (از نوع اسنادی و مصاحبه عمیق) و در میان زنان مهاجر تحصیل کرده در شهر تهران انجام داده‌اند، به نتایج زیر دست یافته‌اند. انگیزه مهاجرت زنان، جستجوی کار و دستیابی به شغل بهتر است. در مجموع تجربه زندگی زنان مهاجر در تهران مشتمل بر احساس توانمندی و استقلال اقتصادی و اجتماعی بیشتر، افزایش سطح آگاهی، افزایش حق انتخاب، همچنین تبعیض جنسیتی، تغییر از وضعیت عامل به قربانی و درگیری در پارادوکسی از محرومیت و مطلوبیت است. همچنین زنان مهاجر تمایلی به از دست دادن استقلال که در محل مهاجرت به دست آورده بودند، نداشته‌اند.

آلوز، کانگی و مارتین^۱ (۲۰۱۳) در مقاله‌ای روند کاهش نابرابری جنسیتی در آموزش، بازار کار، بهداشت و عرصه‌های تصمیم‌گیری در آمریکای لاتین و کشورهای کارائیب در فاصله سال‌های ۱۹۵۰ تا ۲۰۱۰ میلادی را مورد بررسی قرار داده‌اند. آن‌ها به این نتیجه دست یافتند که: با کاهش نرخ زاد و ولد، بعد خانواده در این منطقه کاهش یافته؛ تحرک اجتماعی و فضایی برای زنان بیشتر شده؛ افزایش مهاجرت پنجره فرصتی را برای زنان به ارمغان آورده؛ و همچنین، به عنوان گامی به سوی برابری جنسیتی، حق رأی برای آن‌ها در پی داشته است که نشان از افزایش قدرت زنان در مسائل سیاسی دارد.

مکنای^۲ (۲۰۰۵) در مقاله‌ای با استفاده از گزارش‌های سازمان ملل به بررسی ارتباط بین نتایج گذار جمعیت‌شناختی برای زنان، دختران و برابری جنسیتی در فاصله سال‌های ۱۹۵۰ تا ۲۰۰۰ میلادی در میان کشورهای در حال توسعه پرداخته است. وی نشان داد که در دوره مورد بررسی، امید به زندگی برای این کشورها افزایش و باروری کل کاهش یافته است. براساس یافته‌ها، یک رابطه منفی بین باروری و برابری جنسیتی مشاهده شده است. کاهش باروری در این مناطق بدین معنی است که باروری و فرزندپروری بخش بسیار کمی از زندگی زنان را در بر می‌گیرد و آن‌ها آزادی و وقت بیشتری برای پرداختن به فعالیت‌هایی (مانند آموزش و اشتغال در بخش رسمی اقتصاد) پیدا کرده‌اند که در گذشته امکان کمتری برای آن‌ها داشتند.

اولاه و برنهارت^۳ (۲۰۰۸) در بررسی رابطه بین باروری و برابری جنسیتی در سوئد، با استفاده از داده‌های سرشماری سال‌های ۱۹۰۰ تا ۲۰۰۵ به روش تحلیل ثانویه به این نتیجه رسیده‌اند که استفاده از وسایل پیشگیری از بارداری در دوره مورد بررسی موجب شده که میزان مولید از سال ۱۹۶۰ به بعد به صورت چشمگیری کاهش یابد. در نتیجه با کنترل باروری و کاهش مولید و همچنین افزایش امید به زندگی، جمعیت سوئد به سمت سالمندی حرکت کرده است. این شرایط باعث کاهش نابرابری جنسیتی شده و باعث افزایش مشارکت زنان در بخش آموزش، نیروی کار و دیگر بخش‌های جامعه شده است.

إلدر و اشمیت^۴ (۲۰۰۴) ضمن پرداختن به روند اشتغال جهانی زنان، رابطه بین باروری و

1- Alves, Cavngni, and Martine

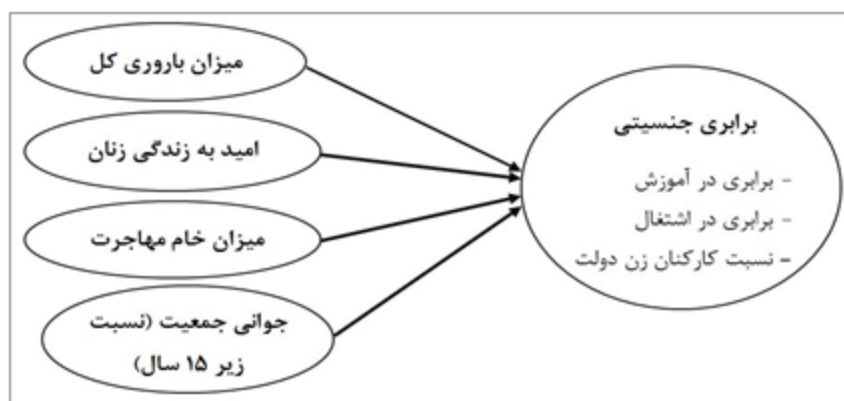
2- Mcnay

3- Olah and Bernhardt

4- Elder and Schmidt

اشتغال زنان را در دو سال ۱۹۹۵ و ۲۰۰۰ مورد بررسی قرار داده‌اند. این مطالعه نشان داد که باروری در همه دنیا بین سال‌های ۱۹۹۵ و ۲۰۰۰ کاهش یافته و این کاهش در بیشتر موارد با افزایش مشارکت اقتصادی زنان همراه بوده است. در مجموع براساس نتایج این مطالعه، در بیشتر کشورهای مورد بررسی، کاهش نرخ باروری موجبات افزایش معنادار میزان مشارکت اقتصادی زنان را فراهم آورده است.

در مطالعه حاضر، با توجه به مبانی نظری و پیشینه تجربی، از بین حرکات جمعیتی، میزان باروری کل، امید به زندگی زنان و میزان خام مهاجرت به عنوان متغیرهای مستقل استخراج شده که تأثیر مستقیم هر یک از این متغیرها بر روی متغیر وابسته (شاخص برابری جنسیتی) در دوره زمانی ۹۰-۱۳۳۵ بررسی شده است. از آن جایی که هر سه مؤلفه حرکت جمعیت می‌توانند با ساختار سنی جمعیت در ارتباط باشند، مدل تحلیلی تحقیق حاضر، با حضور سه مؤلفه اصلی حرکت جمعیتی، به همراه ساختار سنی جمعیت (همان درصد جمعیت زیر ۱۵ سال که از آن تعبیر به جوانی جمعیت نیز می‌شود)، به عنوان متغیرهای مستقل و برابری جنسیتی به عنوان متغیر وابسته، در قالب نمودار شماره ۲ قابل ارائه می‌باشد:



نمودار ۲. مدل تحلیلی تحقیق

بر اساس مدل تحلیلی تحقیق، می‌توان گفت تغییرات صورت گرفته در مؤلفه‌های حرکت جمعیتی در دوره مورد بررسی، می‌توانند با تغییرات صورت گرفته در شاخص برابری جنسیتی در همان دوره در رابطه باشند. ناگفته پیداست که دستیابی به این هدف، با اتخاذ رویکردی طولی (مبتنی بر تحلیل سری‌های زمانی) میسر است.

روش تحقیق و داده‌ها

تحقیق حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی بوده و با استفاده از روش تحلیل ثانویه داده‌ها صورت گرفته است. لازم به یادآوری است که سطح تحلیل مطالعه حاضر ملی (کشور ایران) بوده و ارتباط بین روندهای جمعیتی و جنسیتی با مدل‌های سری زمانی با استفاده از داده‌های در دسترس در فاصله سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۰ هجری شمسی و با بهره‌گیری از نرم‌افزار SPSS.20 مورد تحلیل قرار گرفته است. برای سنجش روابط دومتغیره، از آزمون ضریب همبستگی پیرسون و جهت بررسی روابط چندمتغیره از مدل‌های سری زمانی بهره گرفته شده است.

سری زمانی مجموعه‌ای از داده‌های آماری است که در فواصل زمانی مساوی و منظمی جمع‌آوری و ارائه شده باشند. روش‌های آماری که این گونه داده‌های آماری را مورد استفاده قرار می‌دهند روش‌های تحلیل سری‌های زمانی نامیده می‌شوند. در این مدل‌ها سعی می‌شود متغیر وابسته، در کنار تأثیر سایر متغیرها، با استفاده از اطلاعات موجود در مقادیر گذشته و فعلی خود متغیر وابسته نیز، پیش‌بینی و مدل‌سازی شود.

مدل‌های سری زمانی دارای انواع مختلف یک متغیره و چندمتغیره، همبسته و ناهمبسته، ایستا و نایستا هستند. مدل‌سازی با استفاده از تحلیل سری‌های زمانی به چند روش انجام می‌شود که یکی از این روش‌ها، روش آریما یا مدل جانگ-باکس^۱ است که به آن مدل (p, d, q) نیز گفته می‌شود. در مدل‌های آریما، p مربوط به تعداد مقادیر خود-همبستگی^۲، d مربوط به تعداد مقادیر تفاضلی و q مربوط به تعداد مقادیر میانگین متحرک می‌باشد. این نوع تحلیل در چند مرحله انجام می‌شود. در مرحله اول مقادیر اولیه برای p, d, q با استفاده از توابع خودهمبستگی و خودهمبستگی جزئی^۳ تعیین می‌شوند. با بررسی توابع (نمودارهای) خودهمبستگی و خودهمبستگی جزئی و اجزای آن، دید کلی در مورد وجود سری زمانی دارای روند و ویژگی‌های آن بدست می‌آید. این دید کلی معمولاً مبنای انتخاب مدل مناسب می‌باشد. سپس در مرحله دوم بررسی می‌شود که آیا مقادیر p و q می‌توانند در مدل باقی بمانند یا باید از آن خارج شوند. در مرحله سوم بررسی می‌شود که آیا مقادیر باقی مانده (خطای باقی مانده) تصادفی و دارای توزیع نرمال است یا خیر که توزیع تصادفی بقیمانده‌ها نشان از مدل دارای برازش مناسب است (گارسون^۴، ۲۰۰۳).

1- Ljung-box

2 - Autoregression Functions (ACF)

3- Partial Autocorrelation Functions (PACF)

4- Garson

بر اساس آنچه معمول است، جهت ایجاد شاخص برابری جنسیتی، معرف‌هایی از چهار حوزه بهداشت/سلامت، آموزش، اشتغال و سهم زنان در امور اداری/سیاسی در نظر گرفته می‌شود (برنامه توسعه سازمان ملل و مالیک، ۲۰۱۴). با این حال، در تحقیق حاضر به دلیل عدم دسترسی به داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز برای تمام سنوات مورد بررسی، از حوزه بهداشت/سلامت در ایجاد شاخص برابری جنسیتی چشم‌پوشی شده و در بعد امور اداری/سیاسی نیز تنها به نسبت کارکنان زن دولت به عنوان تنها معرف در دسترس اکتفا شده است. گرچه این امر می‌تواند مقایسه شاخص مذکور با شاخص‌های مشابه دیگر را تا حد زیادی ناممکن سازد، با توجه به هدف تبیینی تحقیق حاضر، نقصان چندانی در تحلیل‌های آماری وارد نخواهد کرد. هر چند شرایط ایده‌آل این بود که در صورت دسترسی به داده‌های کامل، همه ابعاد به شکل کامل در شاخص ایجادشده منعکس می‌شدند، شاخص مورد استفاده دست‌کم در دو حوزه آموزش و اشتغال می‌تواند منعکس‌کننده تجارب زنان در مقایسه با مردان باشد.

برای عملیاتی کردن بُعد آموزشی شاخص برابری جنسیتی از چهار معرف؛ نسبت جنسی دوره ابتدایی، نسبت جنسی دوره راهنمایی، نسبت جنسی دانشجویان و نسبت جنسی با سوادی کل استفاده شده است. توضیح این که چون در تحقیق حاضر تأکید بر تجربه زنان در مقایسه با مردان مورد نظر بوده، به همین دلیل در تمامی موارد، عکس نسبت جنسی (یعنی تقسیم زنان بر مردان) محاسبه و استفاده شده است.

برای بُعد اقتصادی نیز از دو معرف، نسبت برتری^۱ اشتغال و نسبت برتری بیکاری (به صورت کدبندی معکوس) کمک گرفته شده است. معمولاً در مباحث آماری عدد حاصل از تقسیم دو نسبت به یکدیگر را نسبت برتری می‌گویند. به عنوان مثال نسبت اشتغال زنان بر نسبت اشتغال مردان را نسبت برتری اشتغال زنان می‌توان نام گذاشت که عملاً تجربه زنان را نسبت به مردان در زمینه اشتغال نشان می‌دهد. در عمل با این نسبت‌ها می‌توان تجربه دو گروه در زمینه خاصی را نسبت به هم مقایسه کرد. همچنین برای بُعد سیاسی به خاطر در دست نبودن آمارهای دقیق در طی سال‌های مورد بررسی، فقط از معرف نسبت جنسی (زن به مرد) کارکنان دولت استفاده شده است.

۱- Odds Ratio، که در مباحث آماری عدد حاصل از تقسیم دو نسبت به یکدیگر است.

برای ایجاد شاخص برابری جنسیتی ابتدا نسبت‌های جنسی یا برتری مربوط به تجارب گفته‌شده در حوزه‌های اقتصاد و اشتغال (تجارب آموزشی و شغلی زن‌ها در برابر مردها) محاسبه و در ادامه نمرات استاندارد جملگی این نسبت‌ها مورد محاسبه قرار گرفته است. در ادامه با ترکیب (میان‌گیری) نمرات استاندارد مذکور شاخص برابری جنسیتی در سطح فاصله‌ای ایجاد شده است.

عوامل سه‌گانه حرکت جمعیتی، شامل؛ میزان باروری کل، امید به زندگی زنان و میزان خام مهاجرت، به عنوان متغیرهای مستقل تحقیق در نظر گرفته شده‌اند. همچنین براساس پیشنهادات موجود در ادبیات پژوهشی، یک متغیر به عنوان معرفی برای ساختار سنی جمعیت (درصد جمعیت زیر ۱۵ سال) جهت کنترل اثر مداخله‌ای آن، به همراه متغیرهای مستقل اصلی در تحلیل‌ها وارد شده است. ساختار سنی جمعیت می‌تواند با هر سه عامل حرکت جمعیتی در ارتباط باشد و به همین دلیل حضور آن در مدل‌ها تا حد زیادی اجتناب‌ناپذیر بوده است.

منابع داده‌های مورد استفاده شامل منابع اطلاعاتی متعددی بوده است. در زمینه اطلاعات مربوط به میزان باروری کل برای دوره زمانی ۸۵-۱۳۵۱ از برآوردهای صورت‌گرفته توسط عباسی شوازی و مک دونالد و حسینی چاوشی (۲۰۰۹: ۵۲) و برای سال‌های قبل و بعد از آن از برآوردهای جمعیتی سازمان ملل متحد^۱ (۲۰۱۲) تحت عنوان دورنمای جمعیتی دنیا^۲، و در مورد شاخص امید به زندگی زنان از برآوردهای جمعیتی بخش جمعیت سازمان ملل (۲۰۰۸) استفاده شده است.

لازم به ذکر است که با توجه به اطلاعات موجود در کشور تعدیل‌های بسیار جزئی در اطلاعات برخی سال‌ها در مورد باروری در نظر گرفته شده است، به این معنی که هرچند براساس پیش‌بینی‌های جمعیتی سازمان ملل میزان باروری کل در ایران در حدود ۱/۹ فرزند به طور متوسط در نظر گرفته شده، ولی بر اساس آخرین برآوردهای موجود در کشور برای سال ۱۳۸۸ (معاونت آمار و انفورماتیک سازمان ثبت احوال کشور، ۱۳۸۹) این میزان در حدود ۱/۸ برآورد شده است. از همین رو و با توجه به تغییرات بسیار اندک شاخص باروری کل در طول دو سال، همان میزان برای سال ۱۳۹۰ در مطالعه حاضر مورد استفاده قرار گرفته است.

1 - United Nations

2 - World Population Prospects

در سایر موارد (از جمله؛ میزان خام مهاجرت، نسبت جمعیت زیر ۱۵ سال و نیز معرف‌های برابری جنسیتی در حوزه آموزش، اشتغال و نسبت کارمندان زن دولت) از اطلاعات ارائه شده مرکز آمار ایران (شامل اطلاعات سری‌های زمانی جمعیتی؛ اطلاعات سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۰ و سالنامه‌های آماری سال‌های مختلف) بهره گرفته شده است. اطلاعات عمدتاً بر اساس مقادیر سالانه از سال ۱۳۳۵ تا سال ۱۳۹۰ در تحلیل‌ها وارد شده و در صورت عدم وجود اطلاعات سالانه، این اطلاعات با استفاده از اطلاعات مقطعی (سرشماری‌های ۹۰-۱۳۳۵) به شکل درون‌یابی خطی برآورد شده است.

یافته‌ها

جدول ۱ آماره‌های توصیفی متغیرهای اصلی تحقیق را ارائه کرده است. بر اساس اطلاعات این جدول، میانگین شاخص برابری جنسیتی در دوره مورد بررسی در حدود $1/58$ بوده که در کمترین سطح خود مربوط به سال ابتدایی دوره، یعنی ۱۳۳۵ (در حدود صفر) و بیشترین سطح آن مربوط به سال ۱۳۹۰ (در حدود $3/08$) بوده است. شاخص نهایی برابری جنسیتی به نحوی بازتوزیع شده تا حد پایین نمرات این شاخص در حدود صفر باشد^۱. اطلاعات توصیفی متغیرهای مربوط به برابری جنسیتی نیز در جدول ۱ ارائه شده است که عموماً ارقام کمینه بیشتر برای سال‌های ابتدایی دوره و ارقام بیشینه بیشتر برای سال‌های پایانی دوره مشاهده شده‌اند. جهت جلوگیری از طولانی‌تر شدن مقاله، از توضیحات مربوط به تک‌تک این متغیرها اجتناب شده است.

میزان باروری کل در بیشترین حد خود در سال ۱۳۶۳ در حدود $6/96$ فرزند بوده و در پایین‌ترین سطح خود در سال ۱۳۹۰ در حدود $1/8$ فرزند مشاهده شده است. متوسط باروری برای دوره مورد بررسی در حدود $5/35$ برآورد شده است. همچنین امید به زندگی زنان در کمترین حد خود در حدود $39/83$ سال مربوط به سال ۱۳۳۵ و در بیشترین حالت در حدود $74/6$ سال در سال آخر دوره مورد بررسی (۱۳۹۰) مشاهده شده است. متوسط امید به زندگی در بدو تولد برای دوره مورد بررسی در حدود $60/3$ سال برآورد شده است. میزان خام مهاجرت (درصد کل جابه‌جایی‌ها) در کمترین سطح خود در حدود $4/4$ درصد مربوط به سال ۱۳۸۵ و در بیشترین سطح آن حدود $12/6$ درصد در سال ۱۳۶۵ بوده است. درصد جمعیت زیر ۱۵ سال در کمترین و

۱ - باید توجه داشت که نمرات استاندارد در شرایط واقعی دارای نمرات منفی نیز هستند.

۸۳ بررسی ارتباط بین حرکات جمعیت و برابری جنسیتی در ایران ...

بیشترین حد خود به ترتیب در حدود ۲۳/۴ درصد در سال ۱۳۹۰ و ۴۶/۱ درصد برای سال ۱۳۴۵ مشاهده شده است. متوسط این نسبت برای کل دوره در حدود ۴۰/۱ درصد بوده است.

جدول ۱. آماره‌های توصیفی مربوط به متغیرهای وابسته و مستقل تحقیق (۹۰-۱۳۳۵)

انحراف استاندارد	میانگین دوره	پیشینه	کمینه		
۰/۲۰۷	۰/۶۸	۰/۹۳۵	۰/۳۸۱	نسبت جنسی دانش آموزان ابتدایی (زن به مرد)	ابعاد و شاخص کل برابری جنسیتی
۰/۱۵۰	۰/۶۴	۰/۸۷۰	۰/۳۹۳	نسبت جنسی دانش آموزان راهنمایی (زن به مرد)	
۰/۳۴۱	۰/۴۸	۱/۳۷	۰/۰۹۴	نسبت جنسی دانشجویان (زن به مرد)	
۰/۱۸۱	۰/۶۴	۰/۸۷۶	۰/۳۲۴	نسبت جنسی باسوادی کل (زن به مرد)	
۰/۰۴۱	۰/۹۲	۱/۰	۰/۸۶۰	نسبت برتری اشتغال (زن به مرد)	
۰/۲۹۵	۱/۶۹	۲/۱۶	۱/۰۲	نسبت برتری بیکاری (زن به مرد) (-)	
۰/۱۴۶	۰/۳۱	۰/۵۰۷	۰/۰۷۳	نسبت جنسی کارکنان زن دولت (زن به مرد)	
۱	۱/۵۸	۳/۰۸	۰/۰۰۰	شاخص کل برابری جنسیتی	
۲/۰۴۱	۵/۳۵	۶/۹۶	۱/۸	میزان باروری کل	متغیرهای مستقل
۱۱	۶۰/۳	۷۴/۶	۳۹/۸	امید به زندگی زنان (سال)	
۲/۴	۷/۱۸	۱۲/۶	۴/۴	میزان خام مهاجرت (درصد)	
۷/۳	۴۰/۱۲	۴۶/۱	۲۳/۴	جوانی جمعیت (درصد جمعیت زیر ۱۵ سال)	

بررسی روابط دومتغیره با استفاده از آزمون همبستگی پیرسون، حاکی از همبستگی بسیار بالا و مستقیم بین امید به زندگی زنان و شاخص برابری جنسیتی ($r=0.987, p=0.000$)؛ همبستگی معکوس و قوی بین نرخ باروری کل ($r=-0.834, p=0.000$) و جوانی جمعیت ($r=-0.742, p=0.000$) با برابری جنسیتی، و عدم همبستگی معنادار میزان خام مهاجرت و شاخص برابری جنسیتی ($r=0.017, p=0.903$) در دوره مورد بررسی است.

البته باید اذعان داشت که این ضرایب با توجه به سری‌های زمانی مورد استفاده و عدم استقلال مشاهدات چندان قابل اتکا نیستند و به همین دلیل از توضیحات بیشتر

در مورد این روابط خودداری و بررسی ارتباط بین متغیرها به نتایج تحلیل سری های زمانی در بخش بعدی ماکول شده است. وجود خودهمبستگی بین مقادیر سری زمانی معمولاً ضرایب همبستگی و رگرسیونی معمولی را با خطاهای بسیاری مواجه می کند که در عمل استفاده از آن ها برای اهداف استنباطی در بررسی سری های زمانی چندان موضوعیت نخواهد داشت.

نتایج تحلیل سری های زمانی

برای بررسی تأثیر هر یک از متغیرهای اصلی حرکت جمعیتی (درکنار درصد جمعیت زیر ۱۵ سال) در دوره زمانی مورد نظر، از تحلیل سری زمانی استفاده شده است. با توجه به الگوی خودهمبستگی و خودهمبستگی جزئی مقادیر سری، در نهایت مدل آریمای (p برابر ۰، d برابر ۱، و q برابر ۰) به عنوان مناسب ترین مدل برای تحلیل سری های زمانی برابری جنسیتی با استفاده از متغیرهای مستقل تحقیق انتخاب شده است. اطلاعات مربوط به برازش و کفایت مدل آریمای نهایی (بخش دوم جدول ۲)، خطای جذر میانگین مربعات^۱ در حدود ۰/۰۳۲، میانگین مطلق درصد خطا^۲ مدل ۴/۳۵ و مقدار آماره جانگ-باکس در حدود ۱۳/۲۵ با درجه آزادی ۱۸ و سطح معناداری ۰/۷۷۶ (که سطح معناداری این آماره برای یک مدل با برازش مناسب بالای ۰/۰۵ باید باشد)، شاخص اطلاعاتی بهنجار بیزی^۳ در حدود ۶/۵۹- به همراه سایر معیارهای برازش مدل، عمدتاً نشان از کفایت و برازش مناسب مدل آریمای نهایی دارد.

بخش اول جدول ۲ برآورد ضرایب تأثیر رگرسیونی بر اساس مدل سری زمانی، معناداری آن ها و اطلاعات تکمیلی مدل آریمای نهایی برازش شده را ارائه کرده است. بر اساس اطلاعات این جدول، از مجموع چهار متغیر مورد استفاده در تحلیل ها، سه مورد از آن ها (شامل امید به زندگی زنان، درصد جمعیت زیر ۱۵ سال و نرخ خام مهاجرت) در مدل نهایی به عنوان متغیرهای دارای تأثیرات معنادار شناسایی شده و متغیر باروری کل با کنترل اثر سه متغیر یادشده، تأثیر معناداری بر برابری جنسیتی نداشته است. ارزیابی مدل های جایگزین بدون

1 - Root Mean Square Error (RMSE)

2 - Mean Absolute Percentage Error

3 - Normalized Bayesian Information Criteria

حضور ساختار سنی نیز نشان داد، که متغیر باروری کل با کنترل اثر دو مؤلفه حرکت جمعیتی دیگر در مدل، اثر معناداری بر برابری جنسیتی ندارد.

بر اساس اطلاعات جدول ۲، میزان ضریب تبیین ایستای^۱ (۰/۵۱۷) مدل نهایی نشان می‌دهد که سه متغیر مذکور در مجموع توانسته‌اند نزدیک به ۵۲ درصد از واریانس برابری جنسیتی در دوره مورد بررسی را تبیین نمایند. ضریب تبیین ساده (۰/۹۹۹) در جدول شماره ۳ تنها برای مقایسه ارائه شده و چنان‌که قبلاً نیز گفته شد، به دلیل عدم استقلال مشاهدات در داده‌های از نوع سری زمانی، چندان قابل اعتماد نیست.

بر اساس ضرایب رگرسیونی مدل آریمای نهایی، هر واحد افزایش در امید به زندگی زنان (برحسب سال) می‌تواند شاخص برابری جنسیتی را با ضریب ۰/۰۴۸ افزایش دهد. بر اساس آماره t و سطح معناداری مربوطه (t=2.23, Sig.= 0.030)، می‌توان گفت که افزایش در امید به زندگی زنان به شکل معناداری افزایش سطح برابری جنسیتی در دوره مورد بررسی را موجب شده است.

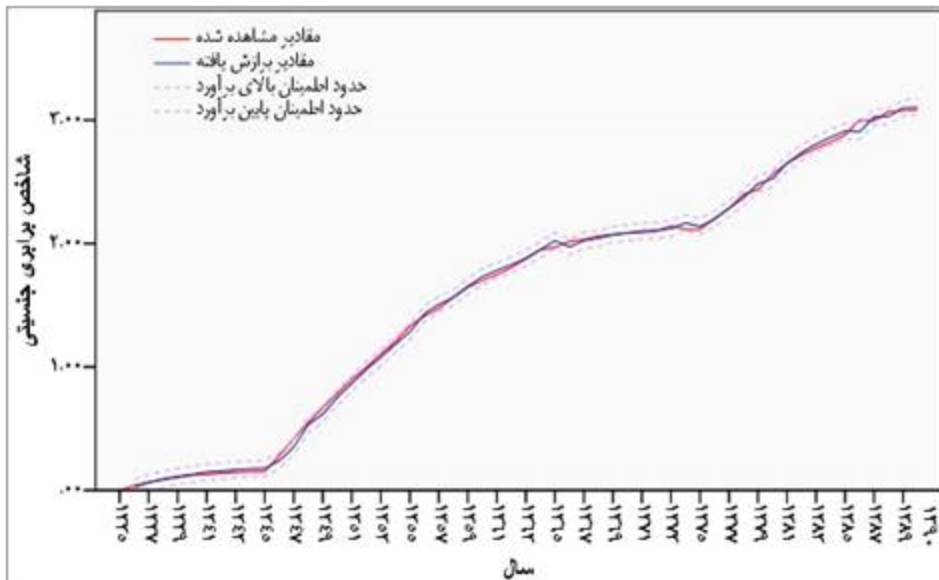
جدول ۲. پارامترهای مدل آریمای نهایی (۰۱۰) برابری جنسیتی

معناداری	آماره t	انحراف معیار برآورد	ضرایب تأثیر استاندارد	ضرایب تأثیر	
۰/۴۰۵	۰/۸۴۰	۰/۰۱۶	۰/۰۱۳	۰/۰۱۳	ضریب ثابت
۰/۰۳۰	۲/۲۲۶	۰/۰۲۲	۰/۵۳۱	۰/۰۴۸	امید به زندگی زنان
۰/۰۰۱	-۵/۰۳۷	۰/۰۹۹	-۰/۳۲۵	-۰/۰۴۴	جوانی جمعیت (درصد جمعیت زیر ۱۵ سال)
۰/۰۰۱	۶/۷۶۴	۰/۰۱۳	۰/۲۰۵	۰/۰۸۵	میزان خام مهاجرت
شاخص‌های برازش مدل آریمای نهایی					
۴/۳۴۶	میانگین مطلق درصد خطا		۰/۹۹۹	ضریب تبیین	
-۶/۵۸۷	معیار اطلاعات بیزی نرمال		۰/۵۱۷	ضریب تبیین ایستا	
۰/۷۷۶	سطح معناداری آماره جانگ-باکس		۰/۰۳۲	خطای جذر میانگین مربعات	

جوانی جمعیت تأثیر منفی و معناداری بر شاخص برابری جنسیتی در دوره مورد بررسی داشته است. هر واحد افزایش در درصد جمعیت زیر ۱۵ سال، شاخص برابری جنسیتی را با ضریب 0.044 کاهش می‌دهد. بر اساس آماره t و سطح معناداری مربوطه ($t = -5.037, Sig. = 0.000$)، این تأثیر در سطح بسیار بالایی به لحاظ آماری معنادار است. به عبارت دیگر، هر چه نسبت یا درصد جمعیت زیر ۱۵ سال کاهش یابد موجبات افزایش شاخص برابری جنسیتی را فراهم خواهد آورد.

میزان خام مهاجرت با ضریب تأثیر 0.085 ($t = 6/764, Sig. = 0.000$)، تأثیر مستقیم و معناداری بر شاخص کل برابری جنسیتی داشته است. با افزایش یک واحدی میزان خام مهاجرت (به درصد) شاخص کل برابری جنسیتی با ضریب 0.085 و به شکل معناداری افزایش پیدا می‌کند. به عبارت دیگر می‌توان گفت که هر چه میزان جابه‌جایی جمعیت در حالت کلی بیشتر باشد، شاخص برابری جنسیتی به شکل مثبتی به این جا به جایی‌ها واکنش نشان می‌دهد.

دقت در ضرایب استاندارد رگرسیونی مربوط به تأثیر متغیرهای مستقل تحقیق نشان می‌دهد که در بین سه متغیر اصلی، مهمترین اثر مربوط به امید زندگی زنان با بالاترین ضریب استاندارد (0.531) است. از نظر اهمیت تأثیرگذاری، جوانی جمعیت با ضریب استاندارد 0.325 - و میزان خام مهاجرت با ضریب استاندارد 0.205 در رتبه‌های بعدی قرار گرفته‌اند. ارزیابی نهایی مدل نشان می‌دهد که در کنار معیارهای برازش مدل که قبلاً به آن‌ها اشاره شد، ضرایب خودهمبستگی مرتبه‌های مختلف در مدل نهایی، جملگی مابین حدود اطمینان (بالا و پایین) مربوطه قرار می‌گیرند و عملاً داده‌ها در مدل نهایی از حالت ایستایی قابل قبولی برخوردار می‌باشند (به دلیل کمبود فضا نمودار مربوطه ارائه نشده است). همچنین مقایسه نمودارهای مربوط به مقادیر مشاهده شده با مقادیر پیش‌بینی شده شاخص برابری جنسیتی در مدل نهایی برای دوره مورد بررسی (نمودار ۳)، حاکی از تطابق بسیار بالای مقادیر مشاهده شده و برآورده شده توسط مدل نهایی است. مطابقت بالای مقادیر مشاهده شده و پیش‌بینی شده برابری جنسیتی به این معنی است که مدل نهایی انتخابی توانسته در حد قابل قبولی نوسانات موجود در برابری جنسیتی را تشخیص دهد.



نمودار ۳. مقادیر مشاهده و پیش‌بینی شده به همراه حدود اطمینان برآورد برابری جنسیتی (مدل آریمای نهایی)

بحث و نتیجه‌گیری

اگر چه تحولات جمعیتی خود تحت تأثیر عوامل عدیده دیگری هستند، ولی خود این تحولات متقابلاً می‌توانند بر بسیاری از پدیده‌های دیگر اجتماعی-اقتصادی تأثیر بگذارند. کاهش مرگ و میر و تحولات بعدی جمعیتی مرتبط با آن که در نهایت با کاهش باروری نیز همراه می‌شود، تبعات اجتماعی بسیاری برجای می‌گذارد که یکی از آن‌ها را بایستی در حوزه مسائل جنسیتی شناسایی کرد (دایسون، ۲۰۱۰). ترکیب کاهش مرگ و میر (افزایش امید به زندگی) و کاهش باروری (بخوانید، تعداد فرزندان کم برای هر زن در طول دوره باروری)، به معنی اوقات فراغت بیشتر و فرصت‌های مناسب برای زنان جامعه است که بتوانند از این فرصت‌ها جهت بالابردن سطح سرمایه انسانی، مشارکت اجتماعی و در یک کلام، توانمند کردن خود بهره ببرند (مالهوترا، ۲۰۱۲). چنان‌که دایسون (۲۰۱۰: ۱۷۸) نیز به درستی نتیجه‌گیری کرده، تأثیرات ناشی از گذار جمعیت‌شناختی در زندگی دختران و زنان بدون شک تأثیر مثبتی است، هر چند همه این تأثیرات شکل ملموس و مستقیم نیز نداشته باشند (مکنای، ۲۰۰۵:

۱۱۵). به هر ترتیب، تحولات جمعیتی (دست کم در زمینه حرکات جمعیت) می‌تواند آثار مثبتی را در مجموعه تجارب عمومی زنان در جامعه در پی داشته باشد.

می‌توان گفت که کاهش مرگ و میر، بنابر یافته‌های تحقیق حاضر در دوره مورد بررسی، اثرات مثبتی در زندگی زنان ایرانی در زمینه مسائل جنسیتی و برابری جنسیتی داشته است و تداوم افزایش امید به زندگی در آینده نیز به احتمال زیاد خواهد توانست در این زمینه همچنان به بهبود شرایط زنان کمک کند. از آنجایی که مرحله پایانی گذار جمعیت‌شناختی اول معمولاً به سالمندی جمعیت منتهی می‌شود و خود سالمندی هم عمدتاً پدیده‌ای زنانه محسوب می‌شود، چه بسا حضور پرشمار زنان بزرگسال و سالمند در جامعه در دهه‌های بعدی (که به احتمال زیاد، در مقایسه با نسل‌های مشابه قبل از خود از سطح تحصیلات بالاتر و توانمندی بیشتری برخوردار خواهند بود)، مثل هر کشور دیگری که تجارب جمعیتی مشابهی را طی کرده باشد، زنان این سنین را به یکی از نیروهای تأثیرگذار اجتماعی و سیاسی (دست کم در رای گیری‌های محلی و ملی) تبدیل خواهد کرد.

کاهش نسبت جمعیت زیر ۱۵ سال در دوره مورد بررسی که خود می‌تواند ناشی از کاهش سریع باروری در کشور بوده باشد، بررسی منافع زیادی برای تغییر شرایط زنان و بالا رفتن سطح برابری جنسیتی (به ویژه بهبود وضعیت آموزشی و تحصیلی و مشارکت اقتصادی آن‌ها) در کشور داشته است. ضمن به فال نیک گرفتن این تأثیر مثبت و قدر دانستن آن، باید اذعان کرد که کاهش بیش از حد باروری در طولانی مدت می‌تواند تعادل جمعیتی را در جهت کاهش آن بر هم بزند و به همین دلیل، نیازمند توجه و سیاست‌گذاری درست و به موقع و کارشناسی شده است. طبیعی است حفظ تعادل در این مورد هم مثل همه موارد دیگر، شرط اصلی و اساسی برای انتفاع حداکثری از تحولات جمعیتی به نفع توسعه در ابعاد اقتصادی و اجتماعی است. امر مسلم، نه باروری بالا (که در چند دهه گذشته فشار جمعیتی زیادی را به کشور تحمیل کرده) و نه باروری پایین‌تر از سطح جانشینی (که امروزه هراس ناشی از آن، مجدد تلاش‌های زیادی را جهت افزایش این شاخص جمعیتی رقم زده) نمی‌تواند به عنوان هدف بلندمدت برنامه‌های توسعه و سیاست‌های جمعیتی قلمداد شود. حفظ باروری در سطح جانشینی می‌تواند منافع فردی و اجتماعی بسیاری، که دستاوردهای حوزه تجارب جنسیتی یکی از آن‌ها است، را برای کشور در پی داشته باشد.

مهاجرت نیز در بسیاری از جنبه‌ها می‌تواند زمینه را برای استقلال و دسترسی به منابع قدرت و در مجموع بهبود جایگاه اجتماعی زنان فراهم کند. هر چند این گفته برای زمانی است که خود زنان

مستقلانه دست به مهاجرت زده باشند، به هر حال، حتی وقتی به همراه خانواده و اغلب از روستا به شهر و یا از شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ صورت می‌گیرد (مسئله‌ای که در مورد مهاجرت‌های موجود در ایران مصداق دارد)، اگر نه به طور مستقیم، دست کم به شکل غیرمستقیم می‌تواند تجارب زنان را در بسیاری از حوزه‌ها و به ویژه در زمینه آموزش، اشتغال و حضور در مشاغل دولتی را در جهت مثبت، تحت تأثیر قرار دهد. در واقع اثر مثبت مهاجرت بر برابری جنسیتی در ایران را می‌توان با همین مکانیسم تأثیرگذاری غیرمستقیم تبیین کرد.

از جمله محدودیت‌های اصلی که شاید یکی از مسائل عمده در هر نوع مطالعه به روش تحلیل ثانوی است، عدم دسترسی به همه داده‌های مورد نیاز برای ارزیابی مدل‌های نظری یا چهارچوب‌های مفهومی ارائه شده است. در پژوهش حاضر نیز عدم دسترسی به اطلاعات مربوط به بعد سوم از شاخص برابری جنسیتی (جایگاه سیاسی زنان در مقایسه با مردان) یکی از اصلی‌ترین محدودیت‌های موجود سر راه ایجاد شاخص برابری جنسیتی بوده است. دستور کار قرار گرفتن جمع‌آوری اطلاعات مربوطه توسط نهادهای متولی داده‌های جمعیتی، دست کم در آینده، خواهد توانست محدودیت‌های این چینی را مرتفع سازد.

چنان که پیش‌تر نیز اشاره شد، مطالعه حاضر به روابط ساده‌شده‌ای از روابط پیچیده موجود بین متغیرهای مورد بررسی تمرکز داشته است. بی‌تردید، همانند بسیاری از متغیرهای مربوط به تجارب انسانی و اجتماعی، ارتباط دوسویه و متقابلی بین بسیاری از این متغیرها می‌تواند در نظر گرفت، که متغیرهای مورد بررسی در مطالعه حاضر نیز از این قاعده کلی مستثنی نیستند. برای مثال، در ادبیات جمعیت‌شناختی تأکید عمده‌ای بر تأثیر برابری جنسیتی بر بسیاری از متغیرهای حرکت جمعیتی از جمله باروری وجود دارد (مک‌دونالد، ۱، ۲۰۰۰). در هر حال، در مطالعه حاضر، به دلیل این که این قبیل تأثیرات در ادبیات داخلی جمعیت‌شناختی به حد کافی مورد توجه قرار گرفته‌اند، مطالعه حاضر تعامداً، بیشتر به بررسی نقش فراموش‌شده تحولات جمعیتی در شکل دادن به تجارب اجتماعی و فرهنگی اختصاص پیدا کرده است.

بر اساس یافته‌های تحقیق حاضر، که عمدتاً نشان از تأثیرات مثبت حرکات جمعیتی اخیر بر برابری جنسیتی در ایران دارد، می‌توان اذعان کرد که بایستی با اجتناب از اقدامات احساسی و غیرکارشناسی، سیاست‌های کلان جمعیتی حال و آینده را با توجه به جمیع جهات و شمول

همه اثرات مثبت و منفی تحولات جمعیتی تعیین و تدوین کرد. پیشنهادات پژوهشی حاصل از مطالعه حاضر در دو حوزه قابل طرح و پیگیری است. یکی در حوزه روش‌شناسی است که ناظر بر تأکید بر فراهم‌آوری داده‌های تمام‌نما است تا از این طریق بتوان شاخص کامل‌تری از برابری جنسیتی و منطبق با تعاریف بین‌المللی به دست داد، و دومی در حوزه مطالعات جمعیتی و ناظر بر تأکید مؤکد بر این مهم است که در مطالعات جمعیتی به شناسایی تأثیر تحولات جمعیتی بر تجارب اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نیز نیاز مبرمی در کشور و حتی در سطح بین‌الملل احساس می‌شود. با توجه به این که این تأثیرات عمدتاً در کشور ما تا به امروز نادیده گرفته شده، و یا در حد قابل انتظار پرداخته نشده‌اند، لازم است در تحقیقات آتی بیشتر به تأثیر تحولات جمعیتی بر متغیرهای حوزه جامعه و فرهنگ توجه شود.

منابع

- احمدی، وکیل (۱۳۹۲). تغییر نگرش نسبت به نابرابری جنسیتی در طی فرآیند گذار جمعیت‌شناختی، *جامعه‌شناسی کاربردی*، سال ۲۴، شماره ۳، صص ۳۴-۱۵.
- سرای، حسن (۱۳۹۰). *روش‌های مقدماتی تحلیل جمعیت (با تأکید بر باروری و مرگ و میر)*، چاپ پنجم. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- محمودیان، حسین، حجه بی‌بی رازقی نصرآباد و محمدرضا کارگر شورکی (۱۳۸۸). زنان مهاجر تحصیل کرده در تهران، *فصلنامه زن در توسعه و سیاست*، دوره ۷، شماره ۴، صص ۷۰-۵۱.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۳). *سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۰*. تارنمای مرکز آمار ایران، قابل دسترسی به شکل آنلاین: <http://www.amar.org.ir/Default.aspx?tabid=1228> [تاریخ دسترسی ۱۳۹۳/۶/۱۴].
- مرکز آمار ایران (سال‌های مختلف). *سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن ۱۳۸۵-۱۳۳۵*. تارنمای مرکز آمار ایران، پایگاه اطلاعات نشریات مرکز آمار ایران، قابل دسترسی به شکل آنلاین: <http://amar.sci.org.ir> [تاریخ دسترسی ۱۳۹۳/۶/۱۴].
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۳). *اطلاعات سری‌های زمانی*. تارنمای مرکز آمار ایران. قابل دسترسی به شکل آنلاین: <http://www.amar.org.ir/Default.aspx?tabid=96> [تاریخ دسترسی ۱۳۹۳/۶/۱۴].
- معاونت آمار و انفورماتیک سازمان ثبت احوال کشور (۱۳۸۹). *مجموعه آمارهای جمعیتی کشور شامل: تحلیل شاخص‌های جمعیتی (ولادت، فوت، ازدواج و طلاق)*، تهران: سازمان ثبت احوال کشور.
- Abbasi-Shavazi, M. J.; P. McDonald, and M. Hosseini-Chavoshi (2009). *The Fertility Transition in Iran: Revolution and Reproduction*. New York: Springer Science+Business Media B. V.
- Abbasi-Shavazi, M. J.; P. McDonald, and M. Hosseini-Chavoshi (2007). The Path to Below Replacement Fertility in the Islamic Republic of Iran, *Asia-Pacific Population Journal*, 22(2): 91-112.
- Alexander, A. C. and C. Welzel (2007). Empowering Women: Four Theories Tested on Four Different Aspects of Gender Equality, *Paper Presented at the Annual Meeting of the Midwest Political Science Association*, Palmer House Hotel, Chicago, IL, April 12. Online available at: www.democracy.uci.edu/files/docs/conferences/grad/alexander.pdf [Accessed at 1/4/2015].

- Alves, D.; S. Cavngni, and G. Martine (2013). Population and Changes in Gender Inequalities in Latin America, *Paper Presented at the Annual Meeting of the XXVII IUSSP International Population Conference*, 26-31 August, Busan, Korea.
- Dyson, T. (2001). A Partial Theory of World Development: The Neglected Role of the Demographic Transition in the Shaping of Modern Society, *International Journal of Population Geography*, 7(2): 67-90.
- Dyson, T. (2010). *Population and Development: The Demographic Transition*, London: Zed Books.
- Elder, S. and D. Schmidt (2004). *Global Employment Trends for Women, 2004*. International Labor Organization, Employment Trends Unit, Employment Strategy Papers. Online at: www.ilo.org/wcmsp5/groups/public/@ed.../wcms_114325.pdf [Accessed at 1/3/2015].
- Fine, B. (1992). *Women's Employment and the Capitalist Family: Towards a Political Economy of Gender and Labour Markets*. New York: Routledge.
- Firestone, S. (1970). *The Dialectic of Sex*. New York: Bantam Book.
- Folbre, N. (1983). Of Patriarchy Born: The Political Economy of Fertility Decisions, *Feminist Studies*, 9(2): 261-284.
- Garson, G. D. (2003). *Quantitative Research in Public Administration*. North Carolina State University. Online Electronic Book at: <http://www2.chass.ncsu.edu/garson/pa765/statnote.htm> [Accessed at 12/12/2003].
- Kiriti, T. (2003). Gender Inequality, Poverty and Human Development in Kenya. Main Indicators, Trends and Limitations, *Working Papers on Social Economics*, Policy and Development 35, School of Economics, The University of Queensland.
- Lee-Rife, S.; S. Namy, and A. Malhotra (2012). A Macro-level Exploration of the Links between Fertility Decline and Gender Equality, *International Center for Research on Women Fertility & Empowerment Working Paper Series*. 005-2012-ICRW-FE. Pages 1-36.
- Malhotra, A. (2012). *Remobilizing the Gender and Fertility Connection: The Case for Examining the Impact of Fertility Control and Fertility Decline on Gender Equality*, International Center for Research on Women.

- Mason, K. O. (1995). *Gender and Demographic Change: What Do We Know?* International Union for the Scientific Study of Population.
- McDonald, P. (2000). Gender Equity, Social Institutions and the Future of Fertility, *Journal of Population Research*, 17(1): 1-16.
- McNay, K. (2005). The Implication of the Demographic Transition for Women, Gender Equality, Review of Developing Evidence, *Progress in Development Studies*, 5(2): 115-134.
- Okáh, L. S. and E. M. Bernhardt (2008). Sweden: Combining Childbearing and Gender Equality, *Demographic Research*, Vol. 19, Pp: 1105-1144.
- Riley, N. E. (1997). Gender, Power, and Population Change, *Population Bulletin*, 52(1-2): 1-48.
- Reeves, H. and S. Baden (2000). *Gender and Development: Concepts and Definitions*, Report Prepared for the Department for International Development (DFID) for Its Gender Mainstreaming Intranet Resource. Brighton: University of Sussex, Institute of Development Studies. Report No. 55 from BRIDGE (Development-Gender) Series.
- Tazi-Preve, I. M. (2006). Demography and Gender, In David Lucas and others (Eds.), *Beginning Population Studies*, Canberra: Australian National University. Online at: demography.anu.edu.au/Publications/Books/BAPSChap1A.pdf [Accessed at 7/12/2014].
- United Nations (2012). *World Population Prospects: the 2012 Revision*. Online at: <http://esa.un.org/wpp/> [Accessed at 10/9/2014].
- United Nations (2008). *World Population Prospects: the 2008 Revision*. New York: United Nations Population Division.
- United Nations Development Programme, and Malik, K. (2014). *Human Development Report 2014: Sustaining Human Progress: Reducing Vulnerabilities and Building Resilience*, USA: United Nations Development Programme.
- Weeks, J. R. (2008). *Population: An Introduction to Concepts and Issues*, Tenth Edition. USA: Thomson Wadsworth.